

جنبش اصلاحات در عصر تغییرات ژئوپولیتیک

روند رو به افزایش تحریم‌ها، که طی دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد آشکارا به سمت محاصره اقتصادی ایران پیش می‌رفت و هر روز سهمگن‌تر از روز پیش رژیم اسلامی و بخش اعظم جامعه ایران را تواما زیر بار خردکننده خود قرار می‌داد، با انتخاب روحانی و آغاز به کار دولت او رو به کندی و حالت انجماد نهاد. همه طرف‌های درگیر مناقشه هسته‌ای به‌خوبی آگاه بودند که تصمیمات و جهت‌گیری‌های وزیر امور خارجه روحانی و هیئت همراهش طی مذاکرات، همچنانکه نفس راهیابی آنها به کابینه، برآیند مقتضیات سیستم سرمایه‌داری ایران و آغاز احتمالی روند تغییرات استراتژیک و پوست اندازی دوباره‌ی "نظام" چندپاره شده‌ی اسلامی است. هسته محافظه کار راس نظام نیز پیش از آن دریافته بود که پرونده‌ی تبدیل ایران به قدرت فائقه‌ی منطقه به ضرب تهدید اتمی، برای همیشه بسته شده است و طرف‌های اصلی این رویارویی تا به آخر پای تصمیم خود ایستاده‌اند و در صورت اصرار بر سرسختی متقابل، آن که در نتیجه تداوم تصادمات بتمامی شکسته خواهد شد رژیم اسلامی ست. بنابراین سیاست نرمش قهرمانانه با محتوای پذیرش شرایط تحمیلی قدرت‌های امپریالیستی بگونه‌ای که استخوان‌بندی نظام اسلامی محفوظ بماند اتخاذ گردید. و این آغاز فرآیندی محسوب می‌شد که توافق هسته‌ای تنها فزازی از آن را باید تشکیل می‌داد. این فرآیند را باید طرح اصلاحات در دورانی تغییر یافته نام نهاد.

از طرف دیگر، مدت‌ها پیش از رسمیت یافتن توافقات اولیه‌ی هسته‌ای، بحث چگونگی ترمیم کاستی‌ها و نابسامانی‌های اقتصاد بحران زده ایران در دستور صاحب نظران اقتصادی درون و بیرون نظام قرار گرفته و کماکان ادامه دارد. وجه مشترک بخش عمده تحلیل‌های روشنفکران حکومتی و خود طبقه سرمایه‌دار نیز به این نتیجه گیری خلاصه می‌شود که فاکتور تحریم‌ها اگر چه در ایجاد و تشدید مصائب اقتصادی نقش مستقیم و مخربی ایفا کرده است اما لغو یا تعلیق آنها سهم اندکی در درمان مشکلات رو به تزیاید پایه‌ای خواهد داشت. چرا که این واقعیت را ظاهرا همگان دریافته‌اند که مشکلات بنیادی‌تر اقتصاد ایران ساختاری ست و راه برون رفت از آن به عرصه اقتصاد سیاسی، دیپلماسی بین‌المللی و سیاست حکومتی به طور خاص وابسته است. طرح مساله از این زاویه نیز به ضرورت عاجل اصلاحات حکومتی ختم می‌شود.

هر بار هنگام تصویر وضعیت اقتصادی ایران با فاکتورهایی از این دست مواجه می‌شویم: رکود اقتصادی، نرخ بالای تورم، شمار رو به افزایش ارتش بی‌کاران، کمبود سرمایه و تکنولوژی و مسدود بودن مجاری ورود این دو به کشور، فرار و انجماد سرمایه‌های داخلی، پایین بودن نرخ بارآوری کار، هرج و مرج در بازارهای مالی، فساد و اختلاس و رانتخواری نهادینه شده در تمامی ارکان نظام، و بالاخره بحران همه جانبه زیست محیطی فاکتورهای ذکر شده اگر چه در همان حیطه اقتصادی نیز ناکامل هستند اما به طور خلاصه گویای این واقعیت‌اند که بعد از سی و هفت سال از انقلاب بهمن و قریب هیجده سال از عروج نافرجام اصلاح طلبان دو خردادی، معضل پایه‌ای اقتصاد ایران کماکان پایین بودن بارآوری کار و ناتوانی تولیدات صنعتی ایران برای رقابت در بازار جهانی ست. و البته در شرایط فعلی حفظ بازارهای داخلی تولیدات صنعتی ایران نیز مرهون انواع

حمایت‌های دولتی با تحمیل هزینه‌های سنگین مالی و جانی برای مردم و مصرف‌کنندگان است. شاید شرح حال و روز صنعت خودروسازی ایران، که در صدر اولویت‌های استراتژیک وزارت صنعت و معدن و تجارت قرار دارد، تصویر گویاتری از تنگناهای موجود اقتصاد سرمایه‌داری ایران ترسیم کند: «تولید وسایل نقلیه به مهم‌ترین محرک رشد صنعتی در ایران تبدیل شده است. به‌طور متوسط طی ۱۵ سال اخیر (۹۰-۱۳۷۵) نزدیک به ۳۱ واحد درصد از نرخ رشد سالانه ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای کشور مدیون رشد تولید وسایل نقلیه بوده است.

در عین حال، باید توجه داشت که با اتکای صرف صنعت وسایل نقلیه به بازار محدود داخلی، به‌رغم وابستگی زیاد به واردات مجموعه‌ها و قطعات وارداتی، آن هم به کمک حمایت‌های تعرفه‌ای از یکسو و ناتوانی در استفاده از صرفه‌های مقیاس و به‌کارگیری فناوری‌های جدید در تولید، ضعف دسترسی به بازارهای بین‌المللی، همچنین کاهش قدرت خرید قشر متوسط جامعه از سوی دیگر، نقش یاد شده در صورت عدم راهیابی به بازارهای صادراتی، قابل استمرار نخواهد بود.» (تمرکز صنعتی برای رشد. روزنامه دنیای اقتصاد)

بنابراین، فاکتورهای متنوع سیاسی و اقتصادی از یک طرف بر ضرورت اصلاحات تمام‌عیار حکومتی برای تبدیل رژیم اسلامی به دولت سرمایه‌دارها تاکید دارند. از طرف دیگر همان فاکتورها برای تحصیل فضای تنفس حیاتی سرمایه ایرانی، بر ضرورت دست‌بالا پیدا کردن جایگاه منطقه‌ای ایران موکدا پای می‌فشارند. عروج قدرت‌های جهانی نوحاسته با مرکزیت چین و روسیه متحد نیز امکان ایجاد مفرهای تازه‌ای برای رژیم اسلامی در شکل و محتوای کنونی را فراهم کرده‌اند. و این همه در بطن یک بحران امپریالیستی جهانی و منطقه‌ای دارد اتفاق می‌افتد. سیر حوادث و نظم و آرایش نهایی نیروها به نتیجه‌ی کشمکش‌ها و تصادمات و تغییر مکان‌های بزرگی وابسته شده است. پرداختن به این موضوعات در دستور نوشته‌های آتی ست اما یک نکته اساسی در این بین برای کارگران سوسیالیست محرز و آشکار است. طبقه سرمایه‌دار ایران در هر تدبیر و برنامه‌ای برای انکشاف سرمایه، وجود کارگر ارزان نگه داشته شده ایرانی را از جمله استعدادهای بالفعل شرایط موجودیت خود فرض گرفته است. این بدین معناست که جنگ واقعی برای ما و آن‌ها جنگ طبقاتی ست. برای پیروزی در این جنگ باید آماده شد.